



گروه کمیونسټ کارگری - نیکمیتسټ

۱۷ خرداد ۱۳۹۰

۷ ژوئن ۲۰۱۱



آذر مدرسی

در کمپ

سار کوزی،

ممنوعیت برقع و

مدافعين دروغين زن

مدتی پیش قانون ممنوعیت کامل برقع در فرانسه از طرف سارکوزی رئیس جمهوری فرانسه امضا شد و همراه خود بحث و جدلی جدی را بویژه در فرانسه بدنبال آورد. بحث نه فقط در سطح احزاب و رسانه ها بلکه در سطح جامعه، میان مردمی که این قانون را له یا علیه حقوق فردی خود یا شهروندان دیگر فرانسه میدانند، در گرفت. امکان رشد تشنجات قومی و مذهبی، رشد راسیسم و جریانات اسلامی بر متن این کشمکش نگرانی جدی است که جامعه فرانسه با آن روبرو است.

سارکوزی و موافقین این قانون در دفاع از این قانون علاوه بر دفاع از سکولاریسم در فرانسه، مسئله امنیت جامعه و مبارزه با ترور و نا امنی در فرانسه را طرح میکنند. میگویند معلوم نیست در زیر برقع چه کسی پنهان شده است، زن برقع بر سر احساس امنیت از مردم را میگیرد، تضمین حفظ امنیت از طرف پلیس را کم میکند و در نتیجه طبق این قانون هیچ کس حق ندارد در فضای عمومی، جامه ای بپوشد که چهره او را از دیگران پنهان کند. هرکس بخواهد با برقع در

صفحه ۲

ممنوعیت برقع و نقاب در مجامع عمومی،

تعابیر و نگرشها

ثریا شهبابی



متن زیر، گفتگو رادیو پرتو با ثریا شهبابی است که در تاریخ ششم خرداد ۱۳۹۰ - برابر با بیست و هفتم مه ۲۰۱۱، پخش شده است. این متن توسط رفیق فرزاد نازاری، پیاده شده است که توسط ثریا شهبابی، ادیت شده است. با تشکر فراوان از زحمات رفیق فرزاد.

مقدمه: هلاله ظاهری

ممنوعیت برقع و نقاب در اماکن اداری و عمومی در فرانسه و تعیین مجازات برای عدم رعایت آن بحثهای داغی را بر سر حق آزادی پوشش براه انداخته است. در بلژیک هم دولت در همین راستا قانونی را به تصویب رسانده است. استدلال ظاهری و عامه پسند این است که نریمهای جامعه "برتر" در هر کشوری باید از جانب همه گروهها و اقلیتهای اجتماعی رعایت گردد، و عدم سرپیچی از آن مجازات دارد. استدلال دیگر این است که "زنان مسلمان" در پوشاندن خود به طور ویژه ای که قابل قبول در جامعه مورد نظر (اروپایی) نیست، حق دیگر شهروندان را علی العموم به خطر میاندازند، چرا که "فضای رعب و وحشت" در جامعه ایجاد میکنند. جالب این است که هیچکدام از این دولتها هیچ ادعایی در رابطه با دفاع از حقوق زنان مسلمانی که نقاب و برقع دارند، نکرده اند. هیچ کجا نگفته اند که در راستای مبارزه با بی حقوقی زن در این جوامع، تصمیم دارند که این زنان را "نجات" دهند. در مقابل این حرکت دولت فرانسه، بطور مشخص طیف های متفاوتی شکل گرفته است. اجازه بدهید اول از زنان نقاب دار و روبند دار شروع کنیم. آنها این را حق کامل خود میدانند و میگویند این انتخاب آنهاست. بخشا از نظر سیاسی، مدافعين برقع و حجاب بطور سازمان یافته مقاومت می کنند. هر روزه در مقابل دوربین ها و مکانهای اجتماعی

حقوق و آزادی های فردی و

مدنی

از برنامه یک دنیای بهتر

سخنگویان سرمایه داری احترام به حقوق فردی و مدنی را خصلت مشخصه و یک رکن اصلی نظام خویش اعلام میکنند. واقعیت اینست که از میان ۵ میلیارد انسانی که امروز زیر حاکمیت سرمایه زندگی میکنند، تنها درصد ناچیزی را، آنهم در کشورهای معدودی، میتوان سراغ کرد که از نوعی حقوق فردی و مدنی

به اعتراض بر میخیزند و از "انتخاب" خود حرف میزنند. طرف مقابل که دولتهای اروپایی هستند را به برخوردهای راسیستی متهم میکنند. اما علاوه بر این دسته، طیف بیشتری هم از این گروه هستند که مسلمانان، عادتاً و طی سالیان عمرشان حجاب یا برقع را بر سر داشته و آنها هم جزو همانهایی هستند که بر طبق این قانون قاعدتاً باید "مجازات" گردند.

مخالفین نقاب و برقع و حجاب نیز طیف ناهمگونی هستند. برخی مانند خانم شفیق از فعالین دفاع از حقوق زن و موافق ممنوعیت برقع و نقاب در فرانسه، معتقد است که این حق "انتخاب" به این سادگی نیست که چون دسته ای از زنان خود "انتخاب" کرده اند پس انتخاب روشن اندیش و اجتماعاً مفیدست. او میگوید که نباید مقوله "انتخاب" را تقدیس و اسطوره کرد. میگوید: "وقتی در سوپرمارکت مشغول خرید هستیم و سبد خریدمان را از محصولات با مارک های مختلف پُر می کنیم، در انتخاب آزاد هستیم، ولی رابطه

ی این حق انتخاب با خود تعیینی چیست؟". طیف قابل توجهی از فعالین خارج کشور و فمینیستهایی از این دسته اتفاقاً بر این اصرار میورزند که نمیتوان به هر "انتخابی" تن داد چرا که با انتخاب حجاب و برقع برای زنان، "تعامل اجتماعی" آنها سلب میگردد، و خود زنان متوجه نیستند که این مضر به حالشان است و آزادیهای دیگر آنها سلب و محدود میگردد. عده ای هم متخصص فرم و اندازه پارچه های حجاب میگردند، و بدشان نمیاید که قیچی به دست با سانتی متر و تعیین رنگ ها برای زنان، حدود و ثغور این پوشش را برای دولتها تعیین کنند. میگویند که در دفاع از آزادی پوشش و حجاب باید شرایط مختلفی را مانند میزان حجاب، یعنی تا چه میزان از بدن را می پوشانند در نظر گرفت. اضافه

تعریف شده و نسبتاً با ثبات برخوردارند. سهم اکثریت عظیم مردم جهان سرمایه داری، بی حقوقی سیاسی کمابیش مطلق، دولت های فعال مابین و مستبد، و تروریسم و خشونت سازمانیافته دولتی است. علاوه، در خود کشورهای صنعتی اروپای غربی و آمریکا نیز حقوق فردی و مدنی مردم نه فقط در قیاس با آزادی مورد مطالبه انسان امروز انگشت شمار و ناچیز است، بلکه بر متن انقیاد اقتصادی توده مردم کارگر به سرمایه و رابطه مستقیم حق و آزادی با مالکیت، از هر معنی مادی و جدی تهی است. و بالاخره، تجربه زندگی مردم این کشورها در دوره

آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه ای میتواند متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، میشر گسترده ترین آزادی ها

کارگران جهان متحد شوید!

میکنند که حجاب برابر است با "خودآزاری" و اگر "خودآزاری" در جامعه مضر به حال انسان است، پس حجاب هم مضر است و باید بدور انداخت و یا آن را "محدود" کنند. مثلاً اثر ماجدی از جمله کسانی است که معتقد است مقوله نقاب و برقع از حیثه حقوق فردی عبور می کند و به حیثه حقوق اجتماعی می رسد. او میگوید: "ممنوعیت پوشش برقع و نقاب مانند ممنوعیت سیگار کشیدن در اماکن عمومی است. فردی که سیگار می کشد حشش محدود میشود باین خاطر که دود سیگار برای افراد دیگر مضر است". اما نظرگاه دیگری هم هست که میگوید که انتخاب پوشش حق هر انسان بزرگسال است. اگر در محیط کار همه فرمها و عادت مذهبی، فرهنگی و سکتی قابل قبول نیست و فرم ویژه محیط کار باید رعایت گردد، این شامل برقع و نقاب هم میگردد و باید رعایت گردد. اما چنانچه در اماکن عمومی از سبک و کشیش و عامه و عبا و لباس هندی و پاکستانی تا هر نوع فرهنگی دیگر آزادند، لابد "زن مسلمانی" که با انتخاب خود "آگاهانه" یا بطور عادت و سنت و یا به هر دلیل دیگری برقع برسر میکند، میتواند در جامعه ظاهر شود.

سوال این است که چطور است همین کشورها در معاملات سیاسی با دولتهای مظهر اسلام گرایی برای حضور رهبرانشان فرش قرمز پیاده میکنند و میلیونها یورو پاوند صرف مساجد و مدارس مذهبی کودکان میکنند، سازمانهای مبلغ افکار اسلامی را حفظ و تغذیه میکنند اما در خیابان یقه زن محببه را میگردند و به زندان میاندازند؟ چه کسی باید مجازات گردد؟ یقه چه ارگانهایی را باید گرفت؟ پشت پرده این حرکت دولتهای اروپایی چه چیز خوابیده است؟ مسئله آزادیهای فردی در همین دمکراسی نیم بند این جوامع بورژوازی چه خواهد شد؟ در یک سلسله گفتگو با ثریا شهبابی فعال حقوق زنان و از فعالین حقوق کودک، بخشهایی از این بحث را میشکافیم. از جمله به اهداف پشت پرده

صفحه ۴

قرار گرفته اند.

میشر گسترده ترین آزادی ها

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در کمپ سارکوزی، ممنوعیت ...

اماکن و گذرگاه های عمومی اعم از خیابان و اتوبوس و قطار و مترو ظاهر شود، ۱۵۰ یورو جریمه میشوند و احتمالاً از دریافت خدمات مورد نیاز محروم خواهند شد. و بالاخره کسی که به دستور پلیس در انظار عمومی کشف حجاب نکند زندانی میشود. ظاهراً تا بحال چند زن برقع بر سر نیز از طرف پلیس دستگیر و روانه زندان شده اند.

گفته میشود یکی از دلایل ممنوعیت برقع از طرف سارکوزی تلاشی برای جذب جریانات دست راستی فرانسه و بخشی از کمپین تبلیغاتی او برای انتخابات دور آینده رئیس جمهوری فرانسه است. اما ظاهراً سارکوزی علاوه بر دل راستهای فرانسه دل بخشی از "چپهای" ایران را هم بدست آورده و به قهرمان مبارزه علیه اسلام تبدیل شده است. این سیاست مورد حمایتهای بی قید و شرط و با کمی قید و شرط آنها قرار گرفته است. دفاعیاتی زیر پرچم "دفاع از حقوق زن"، "ضدیت با اسلام و اسلام سیاسی"، "مبارزه علیه مذهب"، "دفاع از حق کودک"، "ضدیت با آپارتاید جنسی"، "دفاع از حق اجتماعی" و ... اما بطور واقعی دفاع این جریانات از این قانون نه ربطی به مبارزه علیه مذهب دارد نه ربطی به دفاع از حقوق زن.

مدافعین سارکوزی در دفاعشان از این قانون از ایران و عربستان و کشورهای اسلام زده نمونه می آورند. بطور نمونه آذر ماجدی در مقاله خود تحت عنوان "آیا حجاب باید ممنوع شود" میگوید: "هر جا اسلامیت ها قدرت سیاسی را بدست گرفته اند یا در قدرت سیاسی سهیم شده اند، حجاب را با زور شلاق و شکنجه بر زنان تحمیل کرده اند. تحمیل حجاب بر زنان سمبل قدرت گیری و پیروزی اسلام سیاسی و جنبش اسلامی است."

نقب از فرانسه به ایران که در آن حجاب اجباری حاکم است، تلاشی است برای گمراه کردن خواننده. امروز بحث در مورد فرانسه سکولار است که مذهب از دولت و قانون جدا است نه ایران و عربستان و دبی! بحث بر سر مبارزه با قوانین و دولتی نیست که این بیحقوقی را به زن تحمیل میکنند، برعکس مسئله بر سر زنی است که خود مجببه اند و برقع بر سر دارند و دولتی که آنها ممنوع اعلام کرده است. بعید است کسی که چند صباحی هم در دنیای سیاست بوده تفاوت کشوری که حجاب را، به ضرب چاقو و اسید و تیغ زند، به زن تحمیل میکند، کشوری که حجاب بخشی از قانون اسلامی و ارتجاعی حاکم و ابزار تحقیر و

بیحقوقی قانونی و رسمی زن است، را با کشوری مانند فرانسه سکولار "اشتباهی" بگیرد. در ایران و کشورهای اسلام زده مبارزه علیه قوانین ارتجاعی و ضد زن اولین قدم در مبارزه برای آزادی زن، دفاع از حرمت و شخصیت و حقوق زن و بخشی از مبارزه جامعه برای رهایی از حاکمیت ارتجاعی مذهب است. در جوامع اسلام زده مبارزه علیه اسلام قبل از اینکه مبارزه ای فرهنگی و آگاهگرانه باشد مبارزه ای سیاسی است که توده وسیعی از جامعه در آن شرکت میکنند، در ایران حجاب اجباری به حق به یکی از مهمترین مسائل و کشمکشهای جامعه با جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن تبدیل شده است.

سوار کردن کل بحث بر اینکه ایران را ببینید، نقش اسلام سیاسی در تثبیت موقعیت فرودست زنان در جوامع اسلام زده را ببینید، پس برقع را در فرانسه ممنوع کنید نه فقط خلط میحث و برای رد گم کردن است، که تلاشی "زیرکانه" برای سرمایه گذاری کردن روی نفرت برحق خواننده از حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی و جلب حمایت از کمپین سارکوزی در تبدیل نفرت از اسلام به نفرت از انسان مسلمان، و در اینجا بطور ویژه زن مسلمان، و دامن زدن به نفرت مذهبی است.

آذر ماجدی مدافع "چپ" ممنوعیت برقع تر تقابل حق فردی و حق اجتماعی را پیش میکشد و مجدداً با پیش کشیدن جنبش اسلام سیاسی و طالبان میگوید: "یک سوال اساسی اینجاست که آیا یک زن باید "آزاد" باشد که برقع یا نقاب بر چهره خود بکشد؟ بنظر من خیر!" و پس از آسمان ریستن بافتن به تر امنیت اجتماعی سارکوزی میرسد و میگوید "برقع علاوه بر تعرض آشکار به حقوق زن، حقوق اجتماعی را نیز مورد تهدید قرار می دهد. فردی که برقع بر چهره دارد، برای افراد دور و بر و جامعه، بی هویت است؛ قابل شناخت نیست؛ جامعه نمی تواند بطور روزمره با انسان بی صورت و هویت فونکسیون های خود را به پیش برد. بطور مثال در یک محیط کار، چه همکاران و چه مراجعین قادر نیستند با فردی که صورت خود را پوشانده است وارد صحبت، مذاکره یا کار و فعالیت شوند" و با آوردن مثال ممنوعیت سیگار کشیدن در امکان عمومی نتیجه میگیرد که چون حق فرد (زن برقع برسر) با حق اجتماعی در تعارض قرار می گیرد و باید حق فرد را محدود کرد.

مقایسه بربط ممنوعیت سیگار با مسئله ای که بار اجتماعی و سیاسی جدی در جامعه دارد نه از سر "اشتباه لپی" که باز از "زیرکی" است. اما اگر به تر آذر ماجدی تلاش سارکوزی برای غیر قانونی کردن برقع تلاش هست برای کسب رای بیشتر از مردمی که خسته شده اند از جانپان و اراذل اسلام سیاسی؟" دقت کنید اینجا بحق بر سر بسن مراکز جریانات اسلامی نیست، اینجا بحث بر سر قانون ارتجاعی حاکم در جامعه نیست، اینجا خیلی روشن بحث بر سر زنی است که برقع بر سر دارند. همدیگر کردن زنی که از سر جهل و خرافه یا اجبار در خانواده حجاب یا برقع بر سر میکنند با جانپان و اراذل و اوباش اسلامی چیزی جز تبلیغی فاشیستی علیه یک انسان به جرم عقیده و مذهب نیست.

البته مدافعین سکولاریسم از سارکوزی گرفته تا "چپ" های ایرانی با حضور راهبه ها و کشیشها، این نمایندگان ارتجاع کلیسایی، با لباسهایی که یادآور دوران تقیث عقاید است مشکلی ندارند، اینها همان اندازه که از دیدن برقع بعنوان سمبل بیحقوقی زن منزجرند از دیدن راهبه و کشیش منزجر نمیشوند و خواهان ممنوعیت حضور این انگلها در انظار عمومی نیستند. تز همه آنها از سارکوزی تا آذر ماجدی و سعید صالحی نیا این است که اسلام سیاسی خطر عمده است!

مبارزه با اسلام سیاسی یا نفرت از مسلمانان، کمپین پوش- سارکوزی عروج جنبش اسلام سیاسی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

در کمپ سارکوزی، ممنوعیت ...

و تاثیر آن بر موقعیت زن نه فقط در جوامع اسلام زده، اجباری کردن حجاب و برقع بعنوان سمبل فرودستی و بیحقوقی مطلق زن در این جوامع و تبدیل آن به سمبل یک جنبش ارتجاعی، به حق نفرت از هر شائبه اسلامی و بویژه حجاب و برقع را در دنیای متمدن هزار بار بیشتر کرده است. اما تبدیل کردن زنان برقع به سری که قربانی قوانین ارتجاعی اسلام اند، به سمبل اسلام و اسلام سیاسی، تمهیم دادن حکم "برقع و حجاب سمبل بردگی زن" است به نفرت از کسانی که خود برقع بر سر دارند، عین دامن زدن به نفرت از مسلمانان به بهانه مبارزه با اسلام سیاسی است. این یعنی رسمیت دادن به هویت مذهبی انسانها و دامن زدن به نفرت بر مبنای اعتقاد مذهبی. این کمپین را بوش پس از ۱۱ سپتامبر، و نفرت و هراس مردم از خطر تروریسم اسلامی، شروع کرد. دوستان "چپ" ما با چند سال تاخیر به این کمپین اینبار با پرچم سکولار سارکوزی پیوسته اند. کمپین تبدیل نفرت از تروریسم اسلامی به نفرت از آدم مسلمان؟

سعید صالحی نیا از قلمزنان حزب حککا مستقیم سراغ ابعاد سیاسی مسئله می‌رود. تز سه قطبی اسلام سیاسی، راست نژاد پرست و خط سوم که علیه هر دو جبهه هستند را طرح میکند و با یک چرخش قلم و با منطق "محکم و خدشه ناپذیر دودوتا چارتا" نتیجه می‌گیرد که کسی که مسلمان است اتوماتیک در قطب ارتجاعی اسلام سیاسی است و زن برقع بر سر بخشی از "جانپان و ارادل اسلامی" است و این "تز یک هلو هزار هلو" را البته بدون زحمت کمترین استدلالی تنها سیاست کمونیستی موجود اعلام میکند و هر کسی که مخالف این تز باشد راست و ارتجاعی و در کمپ بورژوازی جهانی علیه طبقه کارگر و کمونیسم است.

برای صالحی نیا که ظاهرا تصویر و تحلیلش از دنیا را از صفحه تلویزیون، کامپیوترش و آرتیستهای بوش و اوباما می‌گیرد مسلمان بودن برابر است با تروریست بودن. به همین دلیل تصور اینکه کارگر یا آدم معترضی پیدا شود که مذهبی و مشخصا مسلمان باشد و بدتر از آن حجاب سر کند غیر ممکن است و شاید به همین دلیل به هجو گوئی می افتد و آسمان ریسمان میبافت که مگر میشود محجبه بود و مبارز بود؟ شما لازم نیست کمونیست باشید تا متوجه استفاده سیاسی این درجه از دامن زدن به نفرت مذهبی میان مردم و بویژه طبقه کارگر شوید. کافی است نگاهی

کوتاه به تجربه بلوک شرق و عراق و جنگ مسلمان و غیر مسلمان به بهانه رواج دموکراسی انداخت. نگاهی به زندگی میلیونها انسانی که تا دیروز فارغ از هر مذهب و عقیده ای در کنار هم کار و زندگی میکردند و امروز، به یمن همین سیاست ارتجاعی مورد حمایت ایشان، به جان هم افتاده و قربانی این نفرت قومی و مذهبی شده اند، انداخت تا متوجه عمق ارتجاع نهفته در تز تبدیل نفرت از اسلام سیاسی به انسان مسلمان شد. اگر احیانا روزی سعید صالحی نیا عضو یک اتحادیه کارگری باشد و رایی داشته باشد، حتما کارگر زنی که حجاب اسلامی بر سر دارد را به اتهام محجبه بودن و با نام دفاع از "امنیت جامعه" و "مبارزه با قطب اسلام سیاسی" از اتحادیه اخراج میکند و عضویت هر زن معترضی که به هر دلیلی حجاب بر سر دارد را در هر تشکلی ممنوع اعلام میکند. و حتما هم قبول نمیکند که ایشان با دادن هویت مذهبی و قومی به انسانها سرمنشا ایجاد تفرقه و انشقاق در طبقه کارگر و جامعه شده است.

ظاهرا "ضدیت" با اسلام سیاسی کار را به جایی رسانده که میتوان در کمپینهای ارتجاعی بورژوازی هم فعالانه شرکت کرد.

جدانی مذهب از دولت، سکولاریسم:

ظاهرا برای هر انسانی با درک متوسطی از شعور اجتماعی باید روشن باشد که یکی از خصوصیات یک جامعه سکولار خصوصی کردن امر مذهب یعنی جدائی مذهب از دولت، از آموزش و پرورش، از نهادهایی که نماینده دولت و جامعه است. دقیقا به این دلیل است که کمونیستها خواهان ممنوعیت وجود هر نوع ظاهر مذهبی از صلیب و انجیل گرفته تا تورات، قرآن، پوشیدن لباس مذهبی در مراکز آموزشی نقض سکولاریسم جامعه و در تقاض با حقوق کودک و جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش قرار میگیرد.

ظاهرا مخالفت "سرسختانه" صالحی نیا با "قطب اسلام سیاسی و جانپان و ارادل اسلامی" او را به جایی میکشد که این داده آشنا و بدیهی، که حتی دانش آموز کلاس دوم دبیرستان هم با آن آشنا است، را نشنیده بگیرد و خود را به نفهمی بزند. آنرا تحت عنوان "ممنوعیت برقع در ساختمان" به سخره بگیرد، کسانی که خواهان جدائی کامل مذهب از دولت، آموزش و پرورش و نهادهای نماینده دولت اند و در عین حال از حق انتخاب پوشش در جامعه دفاع میکنند، را مدافع اسلام سیاسی بخواند و دن کیشوت وار علیه این "مدافعین اسلام سیاسی" بجنگد و آنها

را با دو جمله "تیز و برا" رسوا کند.

مدافعین دروغین حقوق زن

دفاع از ممنوعیت برقع تحت عنوان دفاع از حقوق زن پوچ ترین استدلال ممکن و تعمیم دادن نفرت از اسلام سیاسی به تحقیر زن بدلیل انتخاب پوشش مذهبی است.

حجاب و برقع سمبل بیحقوقی زن است پس آنرا ممنوع کنید، حضور زن برقع بر سر را در جامعه ممنوع کنید! این شعار دوستان "چپ" و "مدافع حقوق زن" ما است و باز برای اثبات درستی شعارشان به ایران مراجعه میکنند و میگویند نگاه کنید در ایران حجاب اجباری است در نتیجه باید در فرانسه حجاب را ممنوع کرد. لازم نیست ضریب هوشی بالائی داشته باشید تا متوجه شوید در هر دو مورد این زن است که بیحقوق میشود. چه آن زنی که به اجبار و با زور اسلحه و اسید و چاقو مجبور میشود حجاب بر سر کند و چه زنی که از روی عقاید مذهبی، خرافه یا هر ایده عقب مانده دیگری حجاب بر سر میکند از حقوق فردی و اجتماعی خود محروم است. یکی به نام اسلام او را زیر یک من پارچه قایم میکند و یکی به نام ضدیت با اسلام و دفاع از سکولاریسم او را از حضور در جامعه محروم میکند. یکی به نام دفاع از ارزشهای اسلامی و دیگری به نام دفاع از ارزشهای سکولار، دفاع از حق زن و ضدیت با اسلام و حفظ امنیت. در هر دو سناریو زن بدلیل پوشش مذهبی یا غیر مذهبی تحقیر میشود، یا به اجبار حجاب بر سرش میکند یا به اجبار کشف حجاب کند. مدافعان سیاست سارکوزی، عملا دروازه جامعه فرانسه را بر زنان برقع به سر خواهند بست، ورود آنها را به جامعه ممنوع خواهند کرد، آنها را از محل کار به خانه ها خواهند فرستاد، و دهها هزار زن را که اساسا از اقتدار پایین جامعه اند، کارگردن به خانه های خود میفرستند. این سیاست علاوه بر اینکه میان طبقه کارگر انشقاق ایجاد میکند، عملا زن قربانی را جریمه میکند، خود قربانی را مجرم میداند و باز به جرم قربانی بودن قربانی میکند. در جامعه فرانسه راهش نمیدهند و عملا زن را به آغوش همان ارتجاع اسلامی میفرستند، زن را مجبور میکنند که فضای اسلامی، فضای ضد زن در خامواده یا میان جریانات اسلامی را برای خود امن بداند، آنجا تنها جایی است که میتواند حضور داشته باشد. این سیاست در نهایت به جریانات اسلامی، به جریانات ارتجاعی و ضد زن میدان میدهد و ماندن زنان در فضا و فرهنگ اسلامی و ضد زن را ابدی میکند.

آذر ماجدی "مدافع حقوق زن" با "دقت

موشکافانه ای" به بررسی مسئله آزادی حجاب میپردازد و میگوید یکی از مولفه هائی که برای آزادی حجاب باید در نظر گرفت "میزان حجاب، یعنی تا چه میزان از بدن را می پوشانند" است. یعنی بعضی حجابها آزاد اند و بعضی نه؟ یعنی بعضی از حجابها سمبل بیحقوقی زن اند و باید ممنوع شوند و بعضی نه؟ شاید بهتر است توضیح این درجه از "تدقیق" در میزان حجاب و تعیین سیاست را به خود ایشان بسپاریم. علاوه بر این ماجدی میگوید اگر برقع را در خانواده به زور سرزن کردند باید با آن مانند توهین به حق زن و انسانیت برخورد کرد و آنرا ممنوع کرد. یعنی اگر در خانواده ای به زور بر سر زنی برقع کردند ایشان به جای مجازات کسی که به زور حجاب را بر سر زنی کرده و به جای دفاع از حق زن در آزادی پوشش خود، زن را از حضور در جامعه محروم میکند و نام آنرا "مخالفت با اسلام و دفاع از حرمت و کرامت و حقوق زن" میگذارد. در مبارزه با مواد مخدر هم قاعدتا ایشان به جای آزاد اعلام کردن اعتیاد و مبارزه با شبکه توزیع مواد مخدر، با معتادین بعنوان افرادی که محل امنیت اجتماعی هستند مبارزه میکنند و نام آنرا دفاع از حرمت و سلامت معتادین میگذارند. یا در مبارزه با فحشا ایشان باید خواهان دستگیری همه تن فروشان به جرم دامن زدن به فساد در جامعه باشند نه خواهان کوتاه کردن دست واسطه ها و شبکه هائی که بر متن فقر و محرومیت بخشی از جامعه به تجارت سکس دامن میزنند. واقعا باید "زیرکی" و "مهارت" خاصی داشت تا مجازات قربانی را به نام دفاع از او قلمداد کرد.

اما بدتر از آن ماجدی میگوید اگر زن داوطلبانه برقع را بر سر کرده باید تحت قانون "خودآزاری" برقع را ممنوع کرد. ترجمه عملی آن یعنی زنی که به اختیار خود برقع بر سر کرده بیمار است و اینبار به این دلیل از حضور در جامعه محروم شود و البته همه این اقدامات "انقلابی" برای دفاع از حق ایشان و دفاع از حرمت و کرامت زن است. ولابد از فرءا، با همین استدلال همه بیماران روانی را باید از حضور در جامعه در لباسی که مورد قبول خانم ماجدی نیست، محروم کرد! فرمول برقع مساوی خودزنی است و به این خاطر باید ممنوع شود، و دلخواهی و خارج از تناسب قرار دادن آن در ردیف زنجیر زنی و قمه زنی، فرمولبندی ریاکارانه و "زیرکانه ای" است که خریداراش تنها بخش راست، و راسیست جوامع غربی است.

دفاع کمونیستها از آزادی بی قید و شرط در همه عرصه های

مرگ بر جمهوری اسلامی!

ممنوعیت برقع و تقاب در ...

دولتهای غربی میپردازیم. فراتر از آن ریشه های برافکندن بی حقوقی زن و از آن جمله حق آزادی پوشش و راه رهایی زنان از زیر سلطه مذاهب را از نظرگاه کمونیستها به بحث میگذاریم.

هلاله طاهری: در رابطه با ممنوع شدن مجلس بودن به حجاب و برقع در نظر عمومی در فرانسه، امری که در بلژیک و چند کشور دیگر هم در شرف وقوع است، بحثهایی به دنبال خود آورده است. در این رابطه تعدادی بعنوان موافق و مخالف، اظهار نظر کرده اند و در این مورد که آیا این ممنوعیت درست است و به نفع دفاع از حقوق زنان است یا نه، بحث هایی در جریان است. ممنوعیت برقع و تقاب در فرانسه مورد استقبال خیلی از فمینیستها و بخش زیادی از انسانها که موافق سکولاریسم هستند، مخالفین نابرابری زن و مرد، و بویژه مخالفین شرایط اسفبار زنان در کشورهای اسلامزده و یا مخالفین بی حقوقی زن در "کامیونتهای" اسلامی در اروپا، واقع شده است. اما در مقابل این حمایت از ممنوعیت برقع، بحثی هم هست که میگوید زنان نباید مجازات شوند، زنان خود قربانی هستند، و ممنوعیت برقع در واقع مجازات قربانیان است. قبل از هر چیز من میخواستم از مسئله ممنوعیت و مجازات شروع کنیم، که آیا واقعا این ممنوعیت به مسئله نابرابری زن و مرد، به مسئله نجات زنان، کمک میکند؟

ثریا شهابی: ببینید برقع، به نظر من لباس نیست، یک سمبل مذهبی است. همانطوری که حجاب به اعتقاد من لباس نیست. همانطوری که لباس راهبه ها لباس نیست. همانطوری که لباس خاخم و کشیش لباس نیست. اینها سمبلهای مذهبی هستند، یکی ممکن است به عنوان لباس آن را انتخاب کند. این "انتخاب" تغییری در این واقعیت که اینها سمبل های مذهبی هستند، نمی دهد.

سوال این است که آیا ما مجازیم حمل

سمبلهای مذهبی را در جامعه و در انظار عمومی ممنوع کنیم؟ اگر خیلی تجربیدی این مسئله را بررسی کنیم، آیا ما مجازیم، مستقل از کمپینهای سیاسی که در پشت این ممنوعیت هست و مستقل از دلایلی که دولت فرانسه این کار را میکند و مستقل از فاکتورهای مشابه، آیا ما مجازیم کسی را که دلش میخواد سمبلهای مذهبی را با خودش حمل کند، آن را در مناسبات شخصی خودش، در خرید کردن، در فروشگاه رفتنش، در سینما رفتنش، در رستوران رفتنش، ممنوع کنیم؟ مجازیم هر نوع نشانه مذهبی را در جامعه ممنوع کنیم؟ خوب این که خیلی "فاشیستی" است. آیا معنی مخالفت با این ممنوعیت این است که کسی که میگوید نباید ممنوع کرد، طرفدار این سمبلها است؟ خوب این مثل این است، که کسی را که مخالف اعدام است، طرف دار جانین بدنیم! با این نوع ممنوعیت ها، در افراطی ترین حالت شما تصویری از جامعه میدید که گویا کسانی که سمبلهای مذهبی را حمل میکنند، گویا دارند مرتکب جرم و جنایتی میشوند! جرم و جنایتی صورت نگرفته است. کسی، و اینجا منظور بزرگسال است، میخواد آزادی ابراز وجود فردی خود را، تا آنجایی که به حقوق فردی و اجتماعی کسی تعرض نمیکند، ابراز کند. تعرض به حقوق فردی و اجتماعی هم معنی روشن و بخصوصی دارد و دلبخواهی قابل تفسیر نیست. نمیشود که شما بگویید من از این ریخت و قیافه بدم می آید، و من را یاد چیزهایی می اندازد، و شما حق ندارید با این قیافه ظاهر شوید!

با همین استدلال میشود حقوق پایه ای آدمها را، و اتفاقا بخش محروم، بخش سرکوب شده و بخش کم حقوقتر و طبقه کارگر، و همان زنانی که در جوامعی چون ایران امکان هیچ نوع ابراز وجودی ندارند، را نقض کرد، و این ممنوعیت ها را به آنها هم تعمیم داد. فردا با همین استدلال، کسی که حجاب سرش نمیکند را میشود گفت که این نشانه بی بند و باری و نشانه فساد است و من ممنوعش میکنم! چه کسی سود

میبرد از ممنوع کردن برقع و ممنوع کردن حجاب در ظاهر شدن در جامعه و یا در سوخت و ساز فردی آدمها. در مورد حمل سمبل های مذهبی در مدارس، آموزش و پرورش و مشاغل خاص و ... میشود جداگانه در باره آن صحبت کرد و روشن کرد که چرا باید حمل این سمبل ها ممنوع شود. اما در مورد ممنوعیت حضور در جامعه، چه کسی از این ممنوعیت سود میبرد؟ غیر از این که دولت و طبقه حاکمه که میخواد هر چه بیشتر بر حضور مردم و امورات جامعه کنترل داشته باشند؟ دولت امروز این را بهانه میکند و فردا میتواند چیز دیگری را بهانه کند. آیا این به جنبش زنان سود میرساند؟ من فکر نمیکنم خانمها و آقایانی که باصطلاح از این مسئله دفاع میکنند ته دلشان قبول داشته باشند که این امر به آزادی زن کمک میکند. این ممنوعیت، کمک میکند که این "محرومیت" پرچم سیاسی یک تعرضی بشود که اتفاقا علیه زنان است. باعث میشود که عده ای به طرفداری از "حقوق برقع برسران"، و به طرفداری از حجاب، اعتراضات قشری از زنان را تبدیل بکند به "جنبش قربانیانی" که میخوانند حقشان را بگیرند و کل مبارزه زنان برای حقوق پایه ای شان را بکشاند به دنبال اینکه "حق زنان برقع به سر" در جامعه پایمال شده است. این از یک طرف، و از طرف دیگر در بعد اجتماعی یک تعرض وسیعی است به حقوق ابتدایی آنها، حقوق شهروندی آدمها. به شما چه مربوط است که من چه میپوشم وقتی میروم سینما، وقتی میروم رستوران، وقتی میروم سوپرمارکت خرید کنم و یا در جامعه رفت و آمد میکنم! به شما چه مربوط است من چه نوع لباسی میپوشم، به شما چه مربوط است من چه سمبل ارتجاعی ای و یا مترقی ای را حمل میکنم! آرم کمونیستی حمل میکنم یا ستاره سرخ و یا صلیب شکسته فاشیست و یا برقع! به شما چه مربوط است؟ آن کسی که میخواد روی این کنترل داشته باشد، دولت است. این یک کمپین دولتی است، کمپین قدرت حاکم، دولت حاکم، آنهم

فرانسه ای که الان زیر فشار طبقه کارگر، دولتش زیر منگنه قرار گرفته است. این حربه ای است برای هر چیز قدرتمند کردن دولتی که بتواند با مانورهای آزادیخواهانه ای که در بطن جامعه وجود دارد مقابله کند. تعرضی است به جوانهایی که برای حقوقشان مبارزه میکنند، علیه بیکارانی است که برای حقوقشان اعتراض میکنند، علیه طبقه کارگر و زنان است.

ممنوع کردن برقع به نظرم، به این بهانه که سمبل ارتجاع است که هست، به این بهانه که این نشانه فرودستی زن است که هست، به نظر من از جنس حکم اعدام برای جانین است. جانی هم بالاخره جانی است! فرض کنید این حکم درست باشد که خود فردی هم که برقع سرش میکند، تا مغز استخوان ارتجاعی است. شما نمیتوانید با حذف فیزیکی یک پدیده ای که هرچند هم ارتجاعی باشد، ادعا کنید که که دارید با آن مبارزه میکنید. این درست بعکس آن تبدیل میشود. ممنوع کردن و بستن حق ابراز وجود و ابراز بیان فاشیستها، باعث میشود که اتفاقا فاشیست رشد کند؟ این ممنوعیت اتفاقا باعث میشود که جنبش فاشیستی به عنوان یک جنبش اعتراضی در حاشیه جامعه رشد کند. به همین اعتبار ممنوعیت برقع نمی تواند باعث بشود که زنان به حقوقشان برسند.

من طرفدار این نیستم که حجاب و مقنعه و برقع گویا لباس است. به نظر من لباس نیست، در بعد اجتماعی لباس نیست. مثل این میماند که شما به پوشش یک راهبه بگویید لباس. اگر کسی دوست داشته باشد برای مثال برای رفتن به بالماسکه و یا برای تفریح و به شوخی این پوشش را تنش کند و بگوید این برای من یک لباس است، تغییری در بعد اجتماعی برقع و حجاب که نه لباس که سمبل مذهبی است نمی دهد. این ها سمبل های فرودستی، سمبل های بی حقوقی زن است. منتها ممنوع کردنش اهداف دیگری را در پشتش دارد، که کمترین ربطی به آزادی زن را ندارد و اتفاقا بر عکس آن عمل می کند.

صفحه ۵

برقع برسر دست جریانات اسلامی را باز میکند تا بعنوان حامیان زنان محجبه، بعنوان مدافعین حرمت و آزادی شان در انتخاب پوشش، بعنوان جریانیه که امنیت اجتماعی این بخش از جامعه را تضمین میکنند وارد صحنه زندگی سیاسی و اجتماعی این بخش از جامعه شوند.

ژوئن ۲۰۱۱

علیه کفار و سارکوزی با حکومت سکولار علیه مسلمانان دامن میزنند. ممنوعیت حضور زن در جامعه به "جرم" داشتن برقع نه فقط ربطی به دفاع از حق زن، دفاع از آزادی و رهایی زن از سنن و قوانین ارتجاعی اسلامی ندارد، نه فقط ربطی به مبارزه با اسلام سیاسی ندارد، نه فقط دست جریانات ارتجاعی اسلامی را از زندگی زن کوتاه نمیکند، برعکس این قانون نقض حق زن در انتخاب پوشش خود است و مهمتر اینکه با تحقیر زن

میتواند علیه همه آراء، افکار، فرهنگ و سنت های عقب مانده و ارتجاعی مبارزه کند و آنها را منزوی کند. مبارزه برای آزادیهای بی قید و شرط، آزاد و برابر بودن همه شهروندان جامعه مستقل از رنگ پوست، مذهب، جنسیت و ملیت بخشی از مبارزه طبقه کارگر علیه "حققان دمکراتیک" بورژوائی، بخشی از مبارزه طبقه کارگر علیه هر نوع تفرقه و انشفاق در صفوف خود است. انشقاقی که جمهوری اسلامی تحت نام حکومت خدا

در کمپ سارکوزی، ممنوعیت ...

زندگی سیاسی و اجتماعی نه از سر "رمانتیک کردن حق فردی" و تقدس حق فرد که دقیقاً از سر منفعت سیاسی است که طبقه کارگر از وجود وسیعترین آزادیها در جامعه دارد. هر نوع محدود کردن آزادی با هر استدلالی توجیهی برای محدود کردن آزادی طبقه کارگر و کمونیستها است. برعکس طبقه کارگر تنها بر متن وسیعترین آزادیهای سیاسی- اجتماعی است که

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ممنوعیت برقع و تقاب در ...

هلاله طاهری: اما اجازه بدهید در رابطه با همین آزادی نوع پوششی که میگویید به خودشان مربوط است، بخشی از فیمینستها فکر میکنند و معتقدند که این انتخاب زن نیست، و به زور به او تحمیل شده و بنابر این وقتی به او تحمیل شده با ممنوعیت آن یک فرصتی به زنان میدهم که از قید این وضعیت بیرون بیایند. در عین حال هم بخش دیگری از فعالین میگویند که این انتخاب خود زن است، و خودش انتخاب کرده است. بخصوص در جهان "مولتی کالچرالیسم" و در میان فعالین جنبش "نسبیت فرهنگی"، خیلی ها پشت این نوع استدلالات رفته اند. نظرت در این مورد چی است؟ آیا اگر انتخاب زن است، باید اجازه داد و یا باید همچنان ممنوع کرد؟ چون فرض بر این است که زن حق انتخاب ندارد.

ثریا شهابی: ببینید مستقل از اینکه این "انتخاب" زن است یا نه، که من بعدا در این مورد صحبت میکنم که به نظر من کجای آن انتخاب است و کجای آن انتخاب نیست، هیچکدام توجیه نمیکند که ممنوع کردن حجاب و برقع راه نجات آنها نیست. شما یک قشر بیحقوقی را تصویر میکنید که هیچ حق و راهی برای مبارزه ندارد، غیر از اینکه شما بیاید قانون برای آزادی های فردی اش و مجازات کردن خودش با ممنوع کردن حضور او در جامعه، تصویب کنید. که مثلا به این شکل نجاتش دهید!

به اعتقاد من از نظر بنیادی حجاب نمیتواند "انتخاب" هیچکسی باشد. همانطور که فروش نیروی کار نمیتواند انتخاب هیچکسی باشد. همانطور که شما انتخاب زیادی ندارید که محل مسکونی خودتان را انتخاب کنید. بسیاری از این انتخاب ها برمیگردد به اندازه جیبتان، طبقه تان، و به هزار و یک محدودیت دیگر! حجاب نشان این است که "من از مرد" کمتر هستم و باید خودم را بپوشانم. حجاب سمبل یک نوع ارزشهای بسیار بسیار ارتجاعی و یکی از بنیادهای بیحقوقی زن است. آدمی که آزاد بزرگ شده باشد، آدمی که اجازه داشته است فکر بکند، به نظر من اگر در یک جامعه آزاد بزرگ شده باشد، حجاب را انتخاب نمیکند، و آنکه حجاب را در چنین جامعه آزادی انتخاب میکند کسی است که یک ایرادی دارد! لابد جزء آن اقلیت محدودی است که کسی او را "نمیفهمد" و درک نمی کند که چرا علیرغم همه این آزادیها، تصمیم گرفته که خودش را به زانده مرد تبدیل کند! خودش را جنس فرودست بکند! و خودش را بپوشاند که احساسات جنسی یکی دیگر تحریک میشود و یا نمیشود!

این یک بحث بنیادین است. این در مورد بزرگسالان است. اما در مورد کودک، کسی حق ندارد حجاب سرش کند، به این دلیل که حق ندارند جلو فکر کردن و جستجو و آزادی پرورشش را بگیرند، و نگذارند که کودک آزادانه بزرگ شود و اگر در بزرگسالی علیرغم این آزادیها رفت و حجاب را "انتخاب" کرد، خوب بالاخره تصمیم شخصی او است! تصمیم شخصی آدمها، انتخاب آزادانه آنها نیست. من و شما هر روز دهها تصمیم شخصی میگیریم و خردمان هم مسئول آن هستیم، ولی خیلی هم آزاد نیستیم. ما محدوده خیلی خیلی تعریف شده ای داریم، که قدرت اقتصادی مان، طبقه مان، آموزش مان، گذشته مان و هزار و یک فاکتور دیگر آن را تعیین میکنند. اگر در مورد انسان بطور مجرد فکر میکنید، خوب آن انسانی آزاد است که واقعا امکان انتخاب آزادانه داشته باشد. به این اعتبار به نظر من، حجاب نمیتواند بطور بنیادی انتخاب آزادانه کسی باشد. منتهی کسی که بالاخره به سن بزرگسالی رسیده و تصمیم میگیرد، این تصمیم شخصی اوست، انتخاب او نیست، تصمیم است. انتخاب، این کلمه (Choice) که در انگلیسی خیلی از آن استفاده دوپهلو میشود، در فرهنگ فارسی خیلی خیلی فریبکارانه است. میگویند "چویس" او یا انتخاب اوست! طوری صحبت میشود که گویا شما خیلی آزادی که چه شغلی را انتخاب کنید! "آزاد" هستید که بین بیکاری و کمتر کردن حقوق تان، حقوق کمتر را "انتخاب" کنید، و بعدا به شما میگویند که انتخاب خودتان است. من میگویم انتخاب است ولی آزادی نیست. انتخاب شخصی آدمها است به هزار و یک دلیل، به دلیل فرهنگ، به دلیل فقر و به دلیل طبقه اجتماعی و به دلایل بسیار بسیار زیادی میتواند انتخاب کسی باشد. انتخاب یک زن در غرب میتواند این باشد که مثلا به خاطر تفنن و به خاطر "چلنج کردن" و باصطلاح شرکت در "بازی های سیاسی" و یا برای درافتادن با سیستم و اجرای این ادعا که "من میخواهم از حق آزادی انتخابم استفاده بکنم" و امروز مثلا بیکنی انتخاب میکنم و فردا حجاب انتخاب میکنم، این هم میتواند انتخاب یکی باشد. "آزادی انتخاب" فرمولبندی نادرستی است. تصمیم شخصی آدم بزرگسال میتواند این باشد که مثلا در رابطه خشونت آمیز خانوادگی بماند، به خاطر بچه ها، به خاطر فشار اقتصادی و به خاطر هزار و یک چیز دیگر، و شما نمیتوانید با فشار زور و قانون بروید و طلاقش را بگیرید. شما کسی را که "به زور" اما با تصمیم شخصی اش در روابط خانوادگی گیر کرده

است، نمیتوانید به ضرب قانون بیرون بکشید. به همین اعتبار شما حق ندارید کسی را، بزرگسالی را، که تصمیم گرفته است حجاب سرش بکند، از سوخت و ساز زندگی شخصی اش، به زور قانون، به زور یک شخص ثالثی که خودش را قدرت مافوق جامعه تعریف کرده، که نیست، محروم کنید و او را مجبور کنید که باصطلاح از آزادیهای شخصی اش استفاده کند.

این فرمولی است که با آن، یک دولتی که قیم است، دولتی که "عقل مافوق" همه است و بر همه چیز کنترل مطلق دارد، میتواند فردا از آن علیه هر ابراز وجودی در جامعه استفاده کند. با همین استدلال میتواند فردا به شما بگوید که نمی دانید که چرا دارید "ستاره کمونیستی" به کلاهمان میزنید! "فریب خورده اید!" و من میخواهم شما را آزاد کنم! و حق ندارید این را حمل کنید. چرا که مثلا برای عده ای این نشان "کشتارهای استالین" است، بالاخره فرمولش را پیدا میکنند. یا از آن برای محدود کردن ابراز وجود طبقه کارگر استفاده میکنند، که شما به این دلیل خودتان نمیدانید من میخواهم شما را آزاد کنم در نتیجه یک محدودیتی را به شما تحمیل میکنم.

اما استدلالی که بحث "انتخاب زن" را در دفاع از "حق زنان برقع برسر" مطرح میکند، بشدت به دنبال "نسبیت فرهنگی" میافتد. اینکه گویا ممنوعیت برقع دارد حق انتخاب زن را نقض میکند! چنین چیزی نیست! ممنوعیت برقع دارد ابتدایی ترین حق آدم را در مورد اینکه حق دارد هر تصمیم شخصی بگیرد، حتی تصمیم "غلط" و ارتجاعی بگیرد، و یا مثلا تصمیم بگیرد خودکشی کند، را نقض میکند. در برخی جوامع غربی خودکشی آزاد است، و در جوامعی ممنوع است. من طرفدار جامعه ای هستم که در آن، تا آن جایی که معلوم بشود که تصمیم شخصی آدم است و کسی دیگری را مجبور نکرده و فشاری خارج از خود فرد عمل نکرده است، فرد اجازه داشته باشد که تصمیم بگیرد که به زندگی اش خاتمه بدهد. این بنظر من جامعه متمدن تری است، جامعه ای است که بیشتر برای انسان ارزش قائل است. به انسانی که حاضر نیست در یک شرایط معین و تحت یک وضعیت مثلا "فلاکت بار" غیرقابل تغییر، و یا به هر دلیلی، نمی خواهد دامه دهد، حق میدهد که تصمیم بگیرد و به زندگی اش خاتمه دهد.

به هر حال، به نظر من نه حجاب لباس است و نه حجاب به سرکردن انتخاب زن است. حجاب لباس نیست سمبل مذهبی است. آدم بزرگسال، اگر تصمیم شخص اش این است که حجاب سرش

کند و در جامعه راه برود، هیچکس حق ندارد که به او تعرض کند. تعرض کردن به او، از جانب یک مقامی بنام دولت، دولتی که خودش را مافوق جامعه و مافوق طبقات تعریف میکند و تصمیم میگیرد که مثلا "شما تصمیم اشتباهی گرفتید اید" و من بجای شما میایم این مشکل را از پیش پایتان برمیدارم، نادرست است. راهش این است که کسی حق ندارد در حد و حدود پوشش زن دخالت کند! حق ندارد مانع حضور و ابراز وجود اجتماعی او بشود، حق ندارد مانع تصمیم های شخصی او در نحوه پوشش بشود، برادر باشد یا شوهر یا دولت! هر کسی باشد اینها حق ندارند دخالت کنند. هر کسی زور گفته، او مجرم است. شما نمی توانید تعرض کنید به کسی که مثلا قربانی یک زورگویی است. این در مورد زنان زیادی صدق میکند، که زور سرپرست خانواده یا فرهنگ و یا سنت، و در مواردی مثل ایران قانون، اجازه نمی دهد که زن آزادانه در جامعه ابراز وجود کند. در موارد زیادی، راه آن این است که شما این سمبلها را آزاد کنید، و نقد آنها را وسیعاً آزاد کنید، و کسانی که این سمبلها را تبلیغ میکنند وسیعاً افشا کنید، و نشان بدهید که چه افکار مرتجع و غیر انسانی و عقب مانده ای پشت اینها خوابیده است. و در عین حال به هر زنی امکان بدهید که از نظر اقتصادی انقدر مستقل باشد که مجبور نباشد این را انتخاب کند. خیلی از "انتخاب ها" اجباری است. شما وقتی که از نظر اقتصادی مجبور نباشید، وابسته نباشید و حمایت کافی داشته باشید، آنوقت دیگر کسی نمیتواند مجبورتان کند که حجاب سرتان کنید. این راه حل است نه اینکه بیاید و برقع و حجاب را در جامعه غیر قانونی کنید، و اجازه بدهید که این هم حربه ای بشود در دست همان مناسبات و همان فرهنگ و همان قیمومیتی اعضای خانواده، که بتوانند از آن استفاده کنند و مانع حضور زنان در جامعه شوند.

هلاله طاهری: اما من میخواستم در رابطه با این بحث مربوط به حق انتخاب برای بزرگسالان بگویم. بخش وسیعی از فمینیستهای اسلامی و جریانات ملی - مذهبی در داخل و بخشی از لیبرالها که چندین سال است از این گرایش در واقع دفاع کرده اند. این طیف بحث شان این است که اتفاقا حجاب در سه دهه قبل، حد اقل در حوزه خاورمیانه، و بطور مشخص در ایران، خیلی به این امر که زنان بتوانند وسیعاً وارد عرصه های اجتماعی - اقتصادی بشوند، و مثلا انواع "ان جی او" های متعددی داشته باشند، کمک کرده است. میگویند با همین پوشش، طیف وسیعی از زنان را

مرگ بر جمهوری اسلامی!

ممنوعیت برقع و تقاب در ...

، حتی خود زنان کارگر را، و افسار فقیر جامعه را توانسته اند متحد کنند و دور خودشان جمع کنند. میگویند که موجب رفرمهایی برای زنان شده اند. و میگویند حجاب برای زنان پوششی شد و به آنها فرجه ای داد، و باعث شد که خیلی با اعتماد به نفس بیرون بیایند، آیا اینطور است؟

ثریا شهابی: به نظر من این حرف کاملاً پوچ است. با این حساب، بیایم و بر سر همه زنان دنیا حجاب بکشیم، تا برای زنان "بهانه ای برای رشد" کردن پیدا شود. این مربوط به یک قشر تکنوکرات و "آپرکلاس" زنان عربستان سعودی است که بانکدار هم هستند. برای آنها لابد "خوب" است. یا برای قشر زنان تازه به مقام رسیده در جمهوری اسلامی، که با حجاب "رشد" کرده اند، لابد "خوب" است. من در یک مصاحبه دیگر گفتیم، شما نمیتوانید درهای همه دنیا را بروی تعدادی ببندید، آنها را بنذازید در زندان و فقط مثلاً کتاب فرانسه به آنها بدهید و بعد بگویید ببینید که چگونه فرانسه را خیلی خوب یاد گرفته اند! و اصلاً این زندان چقدر خوب است و باعث میشود آدمها زبان یاد بگیرند! این پوچ است. کسانی که این استدلال را میکنند، به نظر من خودشان را کنار طرفدارهای حجاب میگذارند. اینطوری نیست. افغانستان اینطور نبود. پدیده حجاب در افغانستان و پاکستان و سومالی اینطور نیست، در عربستان سعودی در بخش صاحب پول و کسانی که ثروت افسانه ای شان از مردها کمتر نیست، اما حق رانندگی ندارند، بزرگترین بانکداران دنیا از زنهای عربستان سعودی هستند. این استدلال، استدلال بخشی از زنان است که خودشان صاحب مقام هستند. با حجابی که در جامعه ایران سر زنان کردند، و با قوانین اسلامی ای که سر زنان خراب کردند، مانع شدند که دو نسل از این دختر بچه ها در شرایط حداقلی از آزادی زندگی کنند. با قانون حجاب زندگی نسلی از کودکان و جوانان را تیره کردند. این را با چه خط کشی میشود اندازه گرفت. ما کی هستیم که این را ببخشیم. به روشنی میتوان دید که اقداماتی چون "ممنوع کردن برقع" چگونه باعث میشود این دفاع از حجاب تحت عنوان دفاع از آزادی، خریدار پیدا کند. چنین چیزی واقعیت ندارد این حرف پوچ است. حجاب باعث رشد و شکوفایی نمیشود، برعکس است. واقعیت زندگی گذشته دو نسل زنها در ایران دارد این را نشان میدهد. اینکه همه درها را بستند و زنهای زیادی رفته اند هنرمند شده اند و خطاط شده

اند و نقاش شده اند و پیانو میزنند، طیفی که متعلق به یک بخش متوسط و نسبتاً مرفه جامعه است، که توانسته بلاخره روزنه فعالیتی برای خودش باز کند، و این خیلی هم خوب است، را نمی توان به کل جامعه تعمیم داد. زنان طبقه کارگر، بخش محروم جامعه، دختر بچه هایی که هیچوقت نتوانستند بیایند در جامعه و راحت با پسرهای هم سن خودشان بازی کنند، کاری را که نسلهای قدیمی تر میکردند، تصویر عمومی است. اینها مایه افتخار چه کسی است؟ به نظر من اینها، کسانی که از فعالیت های فرهنگی و آکادمیکی و اجتماعی بخشی از زنان عکس میگیرند و آن را مایه افتخار تحمیل حجاب میکنند، خود طرفدارهای حجاب هستند. اتفاقاً ممنوع کردن برقع، باعث شده است که چنین استدلالاتی، به اصطلاح در اعتراض به این ممنوعیت برود پشت دفاع از حجاب! که در شاهد فاکتورهای عینی ای که در جامعه موجود است، این ادعا پوچ است. شما اگر جامعه ای درست کنید که در آن هزار و یک قانون ضد زن موجود باشد، و زنها را در هزار و یک کار دیگر ممنوع کنند، کاری که جمهوری اسلامی کرده است، و بعد هم بیایید با افتخار بگویید که این پوشش باعث شده است که زنان کمتر مورد تعرض قرار بگیرند، جایی که خودتان قانون تعرض به زنان را تصویب کرده اید، خیلی چشم بندی است. راهش این است که آن قانون تعرض را بردارید. راهش این است که محیط کار محیط امنی باشد، راهش این است که کسی در محیط کار حق نداشته باشد به کسی تعرض جنسی بکند، راهش این است که تحقیر جنسی زنان در محیط های کار و همه جا ممنوع باشد، راهش این است اخراج زنان به خاطر بارداری ممنوع باشد، راهش این است که زن و مرد حقوق و بیمه دستمزد برابر داشته باشند و بیمه بیکاری داشته باشند. راهش این نیست چون ما حالا جامعه ای درست کردیم که در آن هزار و یک قانون ضد زن وجود دارد، و چون به اصطلاح جامعه ای فرهنگ مرد سالار را "میپذیرد"، پس بر سر زنها حجاب کنید که دیگر کمتر اذیت شان کنند. شما ابتدا تعرض به نیمی از زنان کارکن را، با قوانینی که تصویب کرده اید، آزاد اعلام کرده اید، و آنها را از یک زندگی آزادانه محروم کرده اید. راهش این است که جلو حق تعرض را بگیرید! راهش این است که زن را مورد حمایت قرار دهید! کسی حق نداشته باشد به کسی تعرض کند! کسی حق نداشته باشد به زن توهین کند، چه همکار و چه ربیب! کسی حق نداشته باشد جنسیت اش را موجب کم کردن دستمزد او کند. این

قبیل حقوق را در سطح قانون در بسیاری از کشورهای پیشرفته، تأمین کرده اند.

هاله طاهری: ببینید در رابطه با محیطهای کار، بسیاری یا از سر عادت، یا فرهنگ و یا اجبار و قانون، حجاب سر میکنند. امروز در ایران زنان زیادی در کارخانه ها و در محیط های کار، حجاب سر میکنند. درست است که امروز اجباری است، اما پیش از اجباری شدن هم بخش زیادی از این زنها حجاب سر میکردند. بهررو دلیل فرهنگی باشد و یا اعتقادی باشد و یا عادت، یا قانونی، این امر هنوز هم ادامه دارد. در تحولات اخیر خاورمیانه هم ما دیدیم بخش وسیعی از زنانی که به خیابان آمدند و در کنار مردها تظاهرات کردند، و جانشان را هم از دست دادند، زنان بودند و زنانی که حجاب داشتند. بالاخره در دنیای واقعی امروزی که ما هستیم، این زنان حجاب دارند، هم بالاجبار، هم بنا به عادت و اعتقادات. بنظر شما هم به عنوان یک کمونیست و هم یکی از فعالین عرصه حقوق زنان که اعتقاد دارید که حجاب سمبل بردگی زن است، با این پدیده و این زنها، هم در محیط کار و هم در عرصه مبارزاتی، چگونه باید برخورد کرد؟

ثریا شهابی: ببینید روسری لباس است. مردم در شمال ایران یکجور لباس میپوشند، در کردستان یکجور لباس میپوشند، و در خیلی از جوامع زنان چیزی هم روی سرشان می اندازند، و رویشان را هم از مرد نمیگیرند و انگشت هم در دهانشان نمیکنند و حرف بزنند. روسری حجاب نیست. روسری یک نوع پوشش است که در جاهایی سنت و عادت است. تردیدی در این نیست که بخش زیادی از زنان طبقه کارگر و محروم، زنهایی که دارند کار میکنند، فرهنگ اسلامی دارند، و روسری بسر میکنند. منتها این با پدیده حجابی که جمهوری اسلامی آن را تبدیل به قانون کرده است که شما یک بار از موبتان نباید دیده بشود و اگر شما تدابیر حجابی کنید کارتان را از دست میدهید، کاملاً فرق میکند.

من فکر میکنم فرق هست بین حجاب و پوششی که سنتاً و عادتاً آنها می پوشند. اتفاقاً بخش زیادی از زنان کارکن و زنان کارگر، با تعریف واقعی از محجبه بودن، محجبه نیستند، آنطوری که زنان صاحب قدرت و ثروت محجبه اند. برای اینکه محجبه بودن با نفس کار کردن در خیلی از عرصه ها "جور در نمی آید". در شمال ایران زنانی که در شالیزارها کار میکنند، مجبورند جورابهایشان را بالا ببرند و در شالیزار کار کنند، و اینجا

حجاب اصلاً معنی ندارد. در محیط کار، نحوه کار کردن بیشتر تعیین میکند که شما چقدر سبک لباس بپوشید، در حالیکه بهرحال یک حجابی هم سر می کنند. این مسئله که گویا حجاب پوشش زنانه کارکن است، به نظر من صورت مسئله درستی نیست. حجاب پوشش زنانه کارکن نیست. درست است که در میدان التحریر مصر لباس فرهنگی مردم روسی است و پیشینه فرهنگ اسلامی دارند، و زنان با روسری آمده اند و اعتراض کرده اند. این با پدیده حجابی که برقع را دارند به آن بهانه ممنوع میکنند، به نظر من کاملاً متفاوت است. تفاوت میان پوشش مردم است. در هندوستان روسری سر و پارچه دور خودشان میبندند و شکمشان را هم نشان میدهند. این هم یک نوع لباس است. به نظر من پدیده لباس و فرهنگ مردم، با حجاب فرق میکند. فرهنگ بخش زیادی از مردم در خاورمیانه در مورد لباس پوشیدن، اسلامی است. ولی همان مصر هم که شما نگاه میکنید، جوانها را که نگاه میکنید که حرف میزنند، کمترین رنگ و بوی پوشش اسلامی ندارند. من میگویم یک پوششی هست که فرهنگ مردم است، فرهنگی که پیشینه اسلامی دارد، پیشینه مذهبی دارد، ولی خود لباس سمبل مذهبی نیست، سمبل تحمیل یک سری قوانین نیست که به زور سر مردم کرده باشند. بهررو من فکر میکنم مسئله ممنوع کردن برقع، اتفاقاً بیش از هر بخشی از جامعه ضرر و صدمه اش متوجه طبقه کارگر و بخش محروم جامعه و بخشی است که بیشترین استفاده را از بالاترین آزادیهای سیاسی، بالاترین آزادیهای ابراز وجود فردی میکند. از این ممنوعیت بیشتر از همه طبقه کارگر و زنان طبقه کارگر ضرر میکنند. ولی جوهر این ضرر الزاماً این نیست که به حجاب آنها مربوط شود. ضررش این است که در مقابل طبقه کارگر، که بیش از همه مورد تعرض طبقه حاکم است و بیش از همه مورد تعرض بورژوازی است، دست دولت بورژوازی را بازتر میکند، آن را قدرتمند تر میکند، و دولت را بیشتر صاحب کنترل میکند. همانطور که حکم اعدام را به بهانه مجرمین جنایی قانون میکنند، هرچند مجرم جنایی را هم نباید اعدام کرد، اما همیشه و بیشتر از هر کس اعدام دامن فعالین سیاسی، فعالین طبقه کارگر و کمونیستها را گرفته است. این محدودیتها، جامعه را مختلق، جامعه را بسته، و دولت را قدرتمندتر میکند. قدرت دولتی را تعرضی تر، نسبت به حریم فردی آنها میکند، و بیشتر از همه به زیان طبقه کارگر است. به بهانه اینکه "جامعه نمیپذیرد" صفحه ۷

زنده باد آزادی، زنده باد برابری!

ممنوعیت برقع و تقاب در ...

میتوان هزار و یک راه فعالیت طبقه کارگر را بست! من میگویم شما اگر جامعه ای را درست بکنید که کسی که میخواهد حجاب یا برقع بپوشد، حق نداشته باشد برود سوپرمارکت و رستوران و غیره، بخش اعظمی که این حق از آنها گرفته میشود، محرومین جامعه و طبقه کارگر و کسانی است که بهر دلیل، از جمله فشار فرهنگی و پیشینه مذهبی، تصمیم شخصی شان حجاب سرکردن است.

هاله طاهری: به عنوان آخرین سوال، بخشی فکر میکنند که در واقع خلاصی از حجاب، بطور واقعی و در نهایت در شرایط کنونی امکان پذیر نیست. میگویند این جزئی از آن آرزوها و یا برنامه عملی است که باید در طرح سوسیالیستی جامعه برنامه ریزی کنیم. اگر بخواهیم در همین جامعه، و از همین امروز، برای آزادی پوشش و برای بهبود وضعیت زنان، که آزادی پوشش یکی از آنها است، کار کنیم، چه کارهای مشخصی میشود کرد؟

ثریا شهابی: ببینید به نظر من جامعه باید حجاب اجباری را ممنوع کند. حجاب اجباری را که ممنوع میکنید، یعنی حجاب غیر اجباری در جامعه آزاد است. کسی که آزاد است از همه ابعاد تجربه زندگی شخصی استفاده کند و نمیکند و تصمیم میگیرد که حجاب سرش کند، باید آزاد باشد بتواند این تصمیم را بگیرد. این تصمیم شخصی اش است. حجاب اجباری ممنوع است. طبعاً در ایران اولین چیزی که میخواهیم این است که این قانون حجاب اجباری باید لغو بشود و بعد هم قوانین اسلامی در مناسبات خانوادگی و در حقوق مندی و در همه این عرصه ها باید لغو بشود، جدایی مذهب از آموزش و پرورش و لغو مذهب رسمی، اینها حداقل خواستهایی است که شما برای آنها لازم نیست کمونیست باشید. در جوامع غربی بخش زیادی از آن برآورده شده است. منتها در ایران، برآورده کردن این خواستها به شدت به یک جنبش قوی کمونیستی - سوسیالیستی گره خورده است، هر چند که این مطالبات خود مستقیماً مطالبات بلافاصله فقط طبقه کارگر نباشد.

راهش این نیست که بدنبال بخشی از "فیمینیست های اسلامی" برویم در مجلس چانه بزنیم بر سر "ادیه برابر". و اما آن "سوسیالیستهای" هم که برآورده شدن خواستهای زنان را موکول میکنند به انقلاب سوسیالیستی، انقلاب سوسیالیستی از نوعی که هرگز شکل نخواهد گرفت، بدنبال آن فرمول کمونیسم روسی هستند که چند دهه به

خورد جوامع اقمار شوروی داده شده بود. مسئله آزادی های فردی و برابری های حقوقی برای زنان، امری است که همین امروز در ایران قابل تحقق است و میشود اینها را متحقق کرد. این خواستها، خواستههای فقط طبقه کارگر نیست، خواستههای بخش وسیعی از جامعه است. هم خواست طبقه کارگر است هم بخش خرده بورژوا و بورژوا جامعه، که میخواهد زن و مرد حقوق برابر داشته باشند، بیمه بیکاری داشته باشند، دست قوانین عقب مانده مذهبی از زندگی زن و مرد کوتاه شده باشد.

میخواهد زنان مورد خشونت قرار نگیرند، هیچکس حق دخالت در زندگی خصوصی دیگران را نباید داشته باشد، هیچکس حق دخالت در انتخاب همسر و رفتار شخصی آنها را نداشته باشد. بخصوص خواهان عدم وابستگی اقتصادی زن به دیگر اعضای خانواده و بخصوص مرد است، چیزی که زمینه مادی وسیعی برای برابری زن و مرد را فراهم میکند.

از نظر ما سوسیالیستها، آزادی واقعی هر انسانی زمانی ممکن است که این انسان در جامعه ای زندگی کند که در آن طبقات وجود نداشته باشد، در جامعه ای زندگی کند که دولت مافوق طبقات وجود نداشته باشد، و مردم مجبور نباشند برای زندگی کردنشان بروند نیروی کارشان را بفروشند به یک طبقه دیگری، مردم مجبور نباشند بروند نیروی کارشان را بفروشند تا زنده بمانند. آزادی که اسمش سوسیالیسم است. حقوق و آزادهایی که امروز در جوامع بورژوایی تأمین شده است، و امروز در جوامع غربی کاملاً قابل تحقق است، الزاماً به برقراری سوسیالیست در ایران گره نخورده است. این از نظر تجربی درست است.

اما واقعیهایی که هست، صغیندی های طبقاتی ای که در ایران بوجود آمده و موقعیتی که بورژوازی در ایران دارد، چنین رسالتی را به بورژوازی نمیدهد که بتواند این آزادی های ابتدایی و آزادی های سیاسی و برابری حقوقی را متحقق کند. و این دست جنبش کمونیستی - سوسیالیستی و دست طبقه کارگر را میبوسد. طبقه کارگری که نابرابری زن و مرد بیشتر از همه به او ضرر می زند. نابرابری زن و مرد در صفوف اش شکاف میاندازد، بخشی از صفش را خانه نشین میکند، و باعث میشود که مفت و مجانی کار کنند و نیروی کار را باز تولید کند. نیروی کاری را مفت و بدون دستمزد بازتولید کند که باز فردا برود سر کار و برای کارفرما کار کند. بی حقوقی زن، بخش کم حقوق تری را در بین کارکنان جامعه بوجود می آورد، که به خاطر بچه دار شدن و به خاطر نگهداری از

کودکان، میتوان همیشه دستمزدش را پایین آورد و همیشه بیکارشان کرد. این پایه ای است که طبقه کارگر بر اساس آن، و با مبارزه برای رفع این نابرابری ها، نه فقط مطالبات زنان را متحقق میکند بلکه اتحاد و همبستگی وسیعی در صفوف خودش بوجود می آورد. همبستگی که دولت و نیروهای حاکم بورژوایی نمیتوانند در مقابل آن مقاومت کنند. طبقه حاکم، بورژوازی با یک طبقه کارگر متحد و وسیعی روبرو میشود که زن، مرد و کودک همه متحدانه علیه اش مبارزه میکنند. شما فکر کنید در جامعه ای که زنها حقوق کمتری میگیرند، اگر مردها را بیکار بکنند و زنها را بیکار بگیرند چه شکافی در صفوف طبقه کارگر بوجود می آید. شکافی که وجود دارد. یا زنها را بیکار میکنند مرد را می آورند و چون دوره بارداری ندارد، کارکن بلند مدت تر و تضمین شده تری است. چه شکافی بین زن و مرد بوجود می آورد. از این بگیرد تا اینکه این شکاف را تبدیل میکند به روابط و مناسبات خانوادگی بین آدمها که مرد میشود نگهدارنده زن، میشود کارفرمای زن که زن را بسکوت بکشاند. زن را در خانه محبوس کند تا بتواند کالایی که مفت و مجانی در خانه تولید میشود، که نیروی کار است، را با پخت و پز و نگهداری از بچه ها تولید کند که باز فردا برود سر کار. مبارزه با این مناسبات باعث میشود خود آگاهی طبقه کارگر بالا برود، باعث میشود که چشمش به دنیای واقعی باز بشود که ما یک طبقه هستیم، زن و مرد یک طبقه هستیم، و باید از حقوق برابر برخوردار باشیم در همه ابعاد زندگی شخصی و فردی و اجتماعی.

هاله طاهری: گر چه من گفتم آخرین سوال است، اما اجازه بدهید این سوال را هم اضافه کنم. در خارج کشور، در اروپا، زنها در "کامیونیتی های مسلمان"، و در خانواده های مسلمان، که بخشی از طبقه کارگر همین جوامع اروپایی هستند، در مقابل بحث "مجازات" زنان حجابدار و یا نقابدار در مجامع عمومی، چه باید بکنند؟ جواب درست برای دفاع از حقوق زنان چیست؟ ما فعالین زن، کمونیستها، و طبقه کارگر، باید در این میدان برای چه مبارزه کنند؟ که امر رهایی زن را نزدیک تر کنند؟

ثریا شهابی: ببینید شما اگر طبقه کارگر فرانسه را نگاه کنید، وقتی میبیند دولت سارکوزی شده است مدافع "آزادهای زن در ایران" و جوامع باصلاح اسلامزده، چقدر با این پدیده احساس همبستگی میکنید؟ به همان طریقی که وقتی احمدی نژاد از محدودیت های

مردم فلسطین حرف میزند، و میخواهد کمپین سیاسی اش را به بهانه آنها پیش ببرد، مردم و طبقه کارگر ایران از این پدیده چقدر متنفر میشوند. به همین شکل مردم فرانسه از این کمپین متنفر میشوند، و فاصله میگیرند از جنبشی که بدنبال چنین چیزی است. بخاطر اینکه این پرچم سرکوبی است علیه او، بخاطر اینکه این پرچمی است که دولت مربوطه را در مقابل او قدرتمند تر میکند.

خطاب ما چیست؟ این است که این کمپینهای سیاسی را افشا کنیم، و بگوییم که اینها ربطی به احقاق حق زن در این جوامع ندارند. همانقدر اینها مدافع حق زن در ایران و عربستان هستند، که مدافعین حقوق بشر در دوره جنگ سرد بودند. اینها ربطی به اعتراض زن در این جوامع ندارند. اینها دارند کیسه خودشان را میدوزند. اینها برای بساط خودشان دارند کمپین سیاسی خودشان را راه می اندازند. دارند وسیله ای پیدا میکنند که خودشان را قدرتمندتر کنند. مقرراتی را دارند در فرانسه تصویب میکنند که نقض آزادی های فردی آنهاست. فردا یقه کارگر فرانسوی را هم میگیرد. باید به او گفت که ما با اینها نیستیم! اینها دارند دروغ میگویند. اینها به اسم حقوق زنان در ایران، دارند جامعه را علیه تو، علیه طبقه کارگر فرانسه، مختنق میکنند. پرچم من معلوم است که چی هست. من گفتم در ایران مذهب رسمی نباید داشته باشیم. همه سمبهای مذهبی، از آخوند و کشیش و خاخام و اسقف را که ممنوع نمیکند در خیابان راه بروند! لباس نظامی را که ممنوع نمیکند که یاد آور کشتار و بمباران آدمهای این طرف و آن طرف دنیا است! اگر قرار است همه سمبهای

جنایت را جمع کرد، باید راه رفتن کسی با لباس نظامی و لباس آخوندی و لباس راهبه و اینها را که سمبل یک دوره تاریک قرون وسطی و عصر حاکمیت کلیسا بوده است را هم باید ممنوع کنند! این ریاکاری را این دروغ را باید افشا کرد. به نظر من طبقه کارگر فرانسه آنوقت کمونیستهای ایرانی را دوست دارد، همسروشست خودش میداند، مدافع حقوق زنان میداند، نه علیه آن! با این کاری که سارکوزی کرده، هر کمونیست طبقه کارگر و هر معترضی را در فرانسه مدافع حجاب و برقع کرده است. میگویم احمدی نژاد را مقایسه کنید که "دفاعش" از فلسطینی ها، چقدر طبقه کارگر ایران را از طبقه کارگر عرب دور میکند! چقدر به ضدیت با عرب دامن میزند! این کارهای این دولتهای مربوطه هم، همانقدر شکاف می اندازد بین طبقه کارگر ایران و طبقه کارگر فرانسه، که بین طبقه کارگر ایران و

کارگران جهان متحد شوید!

حقوق و آزادی های فردی....

و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در عین حال برای تحقق و تضمین وسیع ترین حقوق فردی و مدنی در جامعه موجود مبارزه میکند. اهم این حقوق و آزادی های انکار ناپذیر و غیر قابل نقض عبارتند از:

- حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض.

- حق معاش. حق برخورداری از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی.

- حق فراغت و تفریح و آسایش.

- حق آموزش. حق استفاده از کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه.

- حق سلامتی. حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه.

- حق استقلال فردی. ممنوعیت هر نوع انقیاد و بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیه.

- حق معاشرت و زندگی اجتماعی. ممنوعیت هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران.

- حق جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی. ممنوعیت سانسور، ممنوعیت کنترل دولت و یا مالکان و مدیران رسانه ها بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد.

- حق برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن. آزادی ساکنین کشور و نمایندگان آنها در کنترل و حسابرسی تأثیرات فعالیت های دولت و بنگاه های

مختلف بر محیط زیست.

- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل.

- آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد. آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه. لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم. ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد.

- آزادی مذهب و بی مذهبی.

- حق رای همگانی و برابر برای کلیه افراد بالاتر از شانزده سال مستقل از جنسیت، تعلقات مذهبی، قومی، ملی، شغلی، تابعیت، مرام و عقیده سیاسی و آزادی هر فرد بالاتر از شانزده سال برای کاندید شدن در هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی.

- ممنوعیت تقطیش عقاید. حق استکفاف شخص از ادای شهادت علیه خود که بتواند به اعلام جرم علیه وی منجر گردد. آزادی سکوت درباره نظرات و اعتقادات شخصی.

- آزادی بی قید و شرط انتخاب محل سکونت، آزادی سفر و نقل مکان برای همه افراد بالای شانزده سال اعم از زن و مرد. ممنوعیت هر نوع کنترل دائمی عبور و مرور در داخل کشور توسط دولت و مقامات انتظامی. لغو هر نوع محدودیت بر خروج از کشور. صدور بی قید و شرط و فوری گذرنامه و جواز ورود و خروج.

- ممنوعیت اعمال هر نوع محدودیت بر ورود و خروج اتباع سایر کشورها. اعطای تابعیت کشور به هر فرد

مقتضای که تعهدات حقوقی شهروندی را میپذیرد. صدور بی قید و شرط اجازه اقامت و کار برای متقاضیان اقامت در ایران.

- مصونیت زندگی خصوصی افراد. مصونیت محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی. ممنوعیت استراق سمع، تعقیب و مراقبت. ممنوعیت گردآوری اطلاعات در مورد زندگی افراد بدون کسب اجازه رسمی از خود آنها. حق هر فرد ساکن کشور به دریافت و مطالعه کلیه اطلاعاتی که مراجع دولتی از او در اختیار دارند.

- آزادی انتخاب شغل.

- آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس. لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم.

- آزادی حسابرسی و نظارت نمایندگان مردم بر فعالیت ها و اسناد و دفاتر نهادهای دولتی. ممنوعیت دیپلوماسی سری.

برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برچیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در

حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی مقابل انسان ها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهاى مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

مبارزه ما برای برابری و رفع تبعیض در متن جوامع سرمایه داری موجود جزء لاینفک مبارزه وسیع تر و اساسی ما برای شکل دادن به انقلاب اجتماعی و برقراری جامعه برابر و آزاد کمونیستی است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به صف مقدم هر مبارزه اجتماعی علیه تبعیض و نابرابری در جهان امروز تعلق دارد و معتقد است که برابری حقوقی همه و شمول یکسان قوانین واحد بر همه، مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مرام، شغل، مقام و تابعیت و

غیره باید بعنوان یک اصل تخطی ناپذیر و محوری در صدر قوانین جامعه اعلام شود. کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصل برابری کامل حقوق فردی و مدنی افراد است باید بلافاصله لغو شوند، کلیه موارد اعمال تبعیض توسط هر شخص و مرجع و مقام و نهاد، اعم از دولتی و غیر دولتی، مورد پیگیری جدی قرار بگیرد و عاملین آن مطابق قانون محاکمه شوند.

کمپین نیستند. شما میتوانید صف موافقین و مخالفین این کمپین را نشان دهید، اینکه راست ترین جریان است طرفدار این هستند.

سارکوزی و اوباما و دولتهای مربوطه میافتد، انتظار بیشتری نمیشود داشت. این جریان به ضرر کمونیستها و به نفع شکاف انداختن بین طبقه کارگر در سطح جهانی است. بی تردید مردم مترقی و معترض فرانسه طرفدار این

آزادی های فردی است، را به بهانه ما نقض کنید. همانطور که به بهانه دفاع از حقوق فلسطینیها، نمیتوانید جامعه ایران را مختنق کنید و انتظار داشته باشید که طبقه کارگر ایران طرفدار طبقه کارگر عرب بشود، در اروپا هم دارد همین اتفاق میافتد. نگاه کنید چه کسانی طرفدار این کمپینها هستند، راستترین و مرتجعترین جریانهای سیاسی. اغلب جریان "مترقی" رفته اند پشت اسلامیه! خوب ما باید جلو این را بگیریم. این به نفع ما نیست که طرفدارهای برقع و حجاب زیاد شده اند. وقتی صدای کمونیستها، وقتی صدای طبقه کارگر ایران به گوش مردم فرانسه نمیرسد، که اینها را افشا کند، و وقتی بخش زیادی از چپ دستاوردهایی دارد و ما طرفدار این نیستیم که این دست آوردها، که حقوق و

ممنوعیت برقع و تقاب در ...

طبقه کارگر عرب امثال احمدی نژاد می اندازند. به نظر من راهش این است که گفت اینها از جنس ما نیستند، اینها دروغ میگویند، و ما طرفدار مختنق شدن جامعه فرانسه نیستیم! ما هم سرنوشت طبقه کارگر فرانسه هستیم. به بهانه ما لطفا امر دیگری را پیش نبرید. پرچم آزادی زن برای ما این است که مذهب رسمی نداریم، یک جامعه سکولار میخوایم که دست مذهب از آموزش و پرورش و تعرض به کودکان کوتاه باشد. و در مشاغل فنی کد لباس داریم که شامل همه مذاهب میشود. فرانسه یک جامعه ای است که بعد از انقلاب بورژوازی در آنجا، فرصت طلب بی افق نان به نرخ روز خور، با کف زدن دارد دنبال آقای

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی
کمونیست

زنده باد سوسیالیسم